

دکتر دانیل کی. دارکو، انجیل لوقا، جلسه ۹ خدمت عیسی در جلیل، بخش ۳، تعالیم و معجزات عیسی

دن دارکو و تد هیلدبرانت © 2024

من دکتر دن دارکو و آموزه‌های او در مورد انجیل لوقا هستم. این جلسه نهم، خدمت عیسی در جلیل، بخش سوم، آموزه‌ها و معجزات عیسی است.

به مجموعه مطالعات آموزش الکترونیکی انجیل لوقا در کتاب مقدس خوش آمدید.

تاکنون چند فصل از انجیل لوقا را بررسی کرده‌ایم و در این مرحله، قصد داریم به بررسی فصل ۶ پردازیم. در این سخنرانی خاص، سعی خواهیم کرد فصل‌های ۶ و ۷ را پوشش دهیم. بنابراین، بیایید نگاهی به برخی از اتفاقاتی که در حال رخ دادن است، بیندازیم. با این حال، عیسی در جلیل، در منطقه وسیع‌تری از شمال جایی که بزرگ شد، زندگی می‌کند. او در ناصره بزرگ شد.

کفرناحوم بزرگترین شهر آن زمان بود و عیسی در آن منطقه وسیع‌تر خدمت می‌کرد. بنابراین، فصل‌های ۶ و هنوز بخشی از وقایعی هستند که در جلیل در حال وقوع است. پس بیایید دوباره باب ۶، آیات ۱ تا ۵ را ۷ بخوانیم و از اینجا به بعد را ادامه دهیم.

در روز سبت، هنگامی که او از میان مزارع گندم می‌گذشت، شاگردانش خوشه‌های گندم را چیدند و خوردند و آنها را در دست‌های خود مالیدند، اما برخی از فریسیان گفتند چرا کاری را انجام می‌دهید که انجام آن در روز سبت جایز نیست؟ عیسی به آنها پاسخ داد: آیا نخوانده‌اید که داوود وقتی گرسنه بود چه کرد؟ او و همراهانش چگونه وارد خانه خدا شدند و نان حضور را که خوردن آن برای هیچ کس جز کاهن جایز نیست، برداشتند و خوردند و آن را به همراهان خود نیز دادند و به آنها گفت که پسر انسان صاحب سبت است. ممکن است از آخرین سخنرانی به سمت انتها متوجه شده باشید که به آن اشاره کردم یا این متن را به طور خلاصه بخوانید، اما در اینجا، چون ما به ۶ و ۷ می‌پردازیم، دوباره به آن نگاه می‌کنیم. نکته اصلی که در بحث قبلی مطرح کردم این بود که در اینجا، عیسی ثابت می‌کند که قادر به انجام کارهای خاصی است. که فریسیان معمولاً می‌گویند به دلیل شریعت انجام آنها غیرممکن است.

مسئله اصلی در اینجا رعایت قانون در روز سبت است. اختلاف نظر عیسی با فریسیان این است که در مورد مسئله حیاتی یک استثنا وجود دارد و با این استثنا، تقدیمی وجود دارد. تقدم این بود که داوود در مقطعی توانست یک استثنا باشد، و بنابراین می‌توانست.

او به عنوان خداوندگار سبت، این حق را به او می‌دهد که آن بند استثنای را اعمال کند. در فصل ۶، آیات ۶ تا ۱۱، به شرح دیگری از معجزاتی می‌پردازیم که شامل عیسی در این مکان نیز می‌شود. او با فریسیان و کاتبان سر و کار خواهد داشت. در یک سبت دیگر، از آیه ۶ خواندم، او وارد کنیسه شد و مشغول تدریس بود، و مردی آنجا بود که دست راستش خشک شده بود، و کاتبان و فریسیان مراقب او بودند تا ببینند آیا او در سبت شفا می‌دهد تا دلیلی برای متهم کردن او پیدا کنند، اما او افکار آنها را می‌دانست، و به مردی که دستش خشک شده بود گفت بیا و اینجا بایست، و او برخاست و آنجا ایستاد، و عیسی به او گفت: از تو می‌پرسم آیا در سبت نیکی کردن رواست یا بدی کردن، داشتن زندگی یا نابود کردن آن، و پس از اینکه به همه آنها نگاه کرد، به او گفت: دستت را دراز کن و او چنین کرد و دستش سالم شد، اما آنها از خشم پر شدند و با یکدیگر بحث کردند که با عیسی چه کنند.

فریسیان از خشم لبریز شدند و در مورد اینکه با عیسی چه خواهند کرد، بحث کردند. من این واقعه خاص را به دلایل فرهنگی خاصی که در اینجا به آنها اشاره خواهم کرد، دوست دارم، زیرا این یک مسئله فرهنگی است که من در فضای سنتی غرب، آن را بین عیسی و کاتبان نمی بینم.

بنابراین، اجازه دهید به چند مورد از این موارد اشاره کنم. اولاً، عیسی افکار فریسیان و کاتبان را می دانست و افکار آنها سعی در متهم کردن او و اثبات این داشت که شاید او برخی از قوانین مربوط به رعایت روز سبت را زیر پا گذاشته است. اما عیسی در این متن کار قابل توجهی انجام داد.

او مردی را که دستش خشک شده بود صدا زد و از او خواست که بایستد، چون می دانست فریسیان و کاتبان به دنبال فرصتی برای متهم کردن او هستند. بنابراین از او خواست، گفت: «بیا پسر، بلند شو،» و گفت: «بیا اینجا.» بنابراین، آن مرد آمد و بلند شد.

اگر از آمریکا، بریتانیای کبیر، آلمان، سوئیس یا هر یک از این کشورها مطلب بخوانید، نخواهید فهمید که اینجا چه می گذرد. اما این دنیای من است، بگذارید فقط با شما از آن لذت ببرم. این فرهنگ شرافت و شرم

او می داند که اینجا یک مشکل اساسی وجود دارد. کاتبان و فریسیان می خواهند او را به دردسر بیندازند و در شرایط بسیار وحشتناکی قرار دهند، فارغ از اینکه شکستن آن قانون چه شکلی می تواند باشد. اما او قرار است آنها را به طرز غیرقابل تصویری شرمند کند.

اگر فرهنگ را درک نکنید، این برای شما قابل فهم نخواهد بود. بنابراین، فریسیان و کاتبان را تصور کنید که در کنیسه ایستاده اند، و سپس او آن مرد را صدا می زند و می گوید برخیز. و آن مرد حالا بلند می شود، و همه تماشا می کنند.

او توجه عموم را به این موضوع جلب می کند و سپس می گوید، اگر استثنائاتی در مورد کارهایی که می توان در روز سبت انجام داد وجود دارد، یکی از این استثنائات نجات جان یا عدم نجات جان چیست؟ فریسیان دقیقاً می دانند که یک استثنای کلیدی نجات جان است. خب، او با ذهن آنها بازی می کند و مردم در کنیسه این فکر را از سرشان می گذرانند که بله، و احتمالاً کسی اینجا قوانین سبت را زیر پا می گذارد.

اما سپس او آن مرد را فرا می خواند تا بیاید و جلوی فریسیان بایستد تا آنها را در ملأعام رسوا کند. کاری که او اینجا انجام می داد این بود که اگر آن مرد را شفا می داد، آنها را نزد فریسیان شرمند می کرد. این یکی از آن کارهای خاموشی است که او قرار است آنها را شرمند کند. آنها احساس خجالت و عصبانیت خواهند کرد، اما متن به دلیل شکاف فرهنگی بین حال و آن زمان، این را به وضوح نشان نمی دهد.

بنابراین، عیسی آن مرد را بالا می آورد، بلند می شود و در وسط می ایستد تا آن مرد را سرزنش کند، و سپس سوال عیسی فرصتی برای بی پاسخی فراهم می کند. در واقع، نحوه بیان سوال او به گونه ای است که شما نمی توانید به آن پاسخ دهید. او گفت از شما می پرسم که آیا در روز سبت انجام کار نیک یا آسیب رساندن قانونی است؟ نجات جان یا نابودی آن؟ هیچ فرصتی برای کاتبان و فریسیان وجود ندارد که بگویند، حالا دستم را دارم. آیا می توانم به این سوال پاسخ دهم؟ نه، او فقط به شما گفت یا این یا آن یا، و قرار است چه بگوید؟ بله، می توانم بفهمم که با این حرف به کجا می روید. این تمام چیزی است که می توانید بگویید.

اما آن مرد که دستش مشخص بود آنجا ایستاده بود، و عیسی آنها را گرفت. حالا او آن مرد را شفا می دهد. او آن مرد را جلوی آنها شفا می دهد و آنها را شرمند می کند.

قرار است همه در کنیسه بدانند که فریسیان و کاتبان اشتباه می کنند. قرار است جان کسی نجات یابد و خداوند این را از طریق اعمال معجزه آسا تأیید کرده است. او می گوید دستت را دراز کن، و آن مرد دستش را دراز می کند و شفا می یابد.

اگر دارید از یک فریسی می نویسد، الان وقتشه که اینجوری بنویسید. جای تعجب نیست که در پایان آن مکالمه، به ما گفته می شود که آنها خشمگین بودند. اما من این را دوست دارم.

من عاشق این هستم. خب، بیایید کمی در مورد این متن خاص صحبت کنیم، چون یکی از آن متنهاست که گاهی اوقات ما فقط از آن سرسری رد می شویم و از این حرفها، اما من این بخش فرهنگ آبرو و شرم را دوست دارم که گاهی اوقات مردم را به گونه ای شرمنده می کنید که ممکن است افراد خارجی حتی ندانند کسانی که می دانند چه اتفاقی دارد می افتد، دقیقاً می دانند چه اتفاقی دارد می افتد، و همه آنها موافقت می کنند که اتفاق بدی افتاده است، و حتی ناظران ممکن است متوجه نشوند که واقعاً چه اتفاقی دارد می افتد.

با نگاهی به اطراف، آیه ۱۰، او می گوید دستت را دراز کن، و او چنین کرد و دستش سالم شد. به آیه ۱۱ نگاه کنید. اما آنها از خشم پر شدند و با یکدیگر بحث کردند که با عیسی چه کنند.

طبق روایات، رسم بر این است که عیسی در روز سبت در کنیسه تدریس کند. فریسیان و کاتبان در این واقعه خاص با مأموریتی آنجا بودند. آنها آنجا بودند تا او را متهم کنند و عیسی نیز آنجا بود تا آنها را به شدت شرمنده کند.

آزمون اصلی این است. ما باید بدانیم چه کسی به قانون خدا وفادار است. و اگر کسی به قانون خدا وفادار باشد، خدا جایگاه او را تأیید خواهد کرد.

اما می بینید، مسئله شفا در روز سبت هم همینطور است، فریسیان می دانند که یکی از شرایطی که فرد می تواند درمان شود زمانی است که یک مشکل تهدیدکننده زندگی وجود داشته باشد. و بنابراین عیسی می پرسد، سلام بچه ها، آیا کسی حق دارد زنده بماند یا بمیرد؟ قرار است چه کار کنیم؟ سوال این است که اگر شما فریسی هستید، قرار است بروید، بله، شما قانون را می دانید. منظورم این است که قانون می گوید البته، اگر زندگی کسی در خطر است، باید او را شفا دهید.

و سپس او ادامه می دهد که من در هر صورت آن شخص را شفا خواهم داد. اما به نکته ی دیگری که لوک می گوید توجه کنید. لوک می گوید، حادثه ی آن مرد با دست راستش رخ داده است.

دستی که با آن است دست راست است. این یک مسئله فرهنگی دیگر در اینجا است. من وقتی برای اولین بار به اروپا و بعداً در آمریکا نقل مکان کردم، خیلی تعجب کردم که مردم در کلیسا خدا را ستایش می کنند و با دست چپ خود اینگونه صحبت می کنند.

و من به خاطر پیشینه فرهنگی ام از این موضوع خیلی معذب و ناراحت بودم، چون دست چپ، دستی زشت زننده، ناپاک و نامقدس است. و آیا این چیزی است که شما در پیشگاه خدا دراز می کنید؟ و من گناهم را جلوی دوربین به شما اعتراف خواهم کرد. وقتی تابستان در آمریکا، به عنوان یک آفریقایی، مردم را با شلوارک در کلیسا می دیدم، این از قبل برایم ناراحت کننده بود.

و بعد با دست چپشان خدا را ستایش می کنند. حالا، فقط تصور کنید چه چیزی را تجربه می کردم. چه چیزهای دردناکی.

چیز دردناکی است. حالا فرهنگ یهودی باستان را تصور کنید. دست چپ دست خیلی بدی است.

دست راست دست خیلی خیلی مهمی است. برای همه نوع کاری استفاده می‌شود.

این قدرتمندترین است. این شایسته‌ترین مکان است. حتی نشستن در دست راست یک فرد قدرتمند، نمادی از اقتدار واقعی است.

و عیسی دارد این استدلال را مطرح می‌کند که مردی که دستش خشک شده، دست راست، مفیدترین دستی که زندگی‌اش به آن وابسته است، را دارد و خشک شده است. و کسی در کنیسه سعی دارد در مورد درستی الهیات بحث کند. عیسی می‌گوید، نه، نه جلوی من.

من نشان خواهم داد که خدا از این حمایت می‌کند. من داشتم آن مرد را وادار به ایستادن می‌کردم و مرد جلویی را شفا می‌دادم و همه را ساکت می‌کردم. من عاشق این هستم.

من پیشنهاد نمی‌کنم که اگر در غرب زندگی می‌کنید، نباید از دست چپ خود استفاده کنید. اما اکیداً توصیه می‌کنم که در کشورهای آفریقایی، خاورمیانه و آسیایی مراقب نحوه استفاده از دست چپ خود باشید. دست چپ برای بسیاری از کارهای دیگر دست خیلی خوبی نیست.

بعضی از ما چپ دست به دنیا آمدیم و مجبور شدیم با دست راست بنویسیم. این یک دست مقدس نیست. عیسی در مورد این مرد، دست خوب را احیا کرد.

فصل ۶، آیات ۱۲ تا ۱۶. در ادامه به بررسی فراخواندن دوازدهمین نفر توسط عیسی می‌پردازیم. در این روایت، به ما گفته شده است که فراخواندن دوازدهمین نفر توسط عیسی، با شب زنده‌داری دعا همراه خواهد بود.

همانطور که قبلاً در این سخنرانی‌ها اشاره کردم، در انجیل لوقا، هر رویداد مهم در خدمت عیسی با دعا آغاز می‌شود. دعا زمان مهمی برای عیسی یا هر یک از پیروانش است تا به دنبال روی خدا باشند و مطمئن شوند که با خدا در اتفاق بزرگ بعدی که قرار است رخ دهد، همسو هستند. در اینجا، خود عیسی در یک شب زنده‌داری دعا شرکت داشت.

متن همچنین به سرعت چیزی را به ما می‌گوید. عیسی شاگردان زیادی را فراخواند، اما او دوازده رسول را انتخاب کرد. او بسیاری را فراخواند و از میان بسیاری، دوازده نفر را به عنوان رسول خود برگزید.

لوقا در ادامه از دوازدهمین نفری نام می‌برد که عیسی او را به عنوان رسول خود انتخاب می‌کرد. البته، پیش از این در مورد شمعون، برادران زبدي و لاوی صحبت کرده‌ایم. لوقا بقیه را خلاصه کرد، بقیه را به لیست اضافه کرد و گفت «: می‌دانی چیست؟ عیسی بسیاری را به سوی خود فراخواند و اکنون این دوازده نفر را «به عنوان رسول خود انتخاب کرد».

اگر به فهرستی که در عهد جدید از متی، مرقس و لوقا داریم نگاه کنید، گاهی اوقات فهرست یکسان به نظر می‌رسد، گاهی اوقات نه. من فقط به یک تفاوت بسیار جزئی یا منحصر به فرد در فهرست لوقا اشاره می‌کنم. در لوقا، نام تادئوس به نام شاگردان وجود ندارد.

شما این را برای متی و مرقس دارید، اما لوقا این را ندارد. و با این حال، من قبلاً به شما گفتم که لوقا مرقس را می‌شناخت. بنابراین، ما نمی‌دانیم چرا لوقا این را اضافه نکرد، اما لوقا کار دیگری انجام داد.

لوقا دو یهودا دارد و بقیه ندارند. بنابراین، این احتمال وجود دارد که یهودای دیگر، تادئوس باشد. لوقا واجد شرایط یهودا، پسر یعقوب، است.

و البته، یهودای دوم، یعنی یهودای اسخریوطی. لوقا پس از اینکه فهرستی از حواریونی که عیسی انتخاب می‌کند را ارائه می‌دهد، درباره اجتماع بزرگی که قرار است مردم در طول خدمت عیسی از آن آگاه شوند صحبت می‌کند. و این را در فصل ۶ آیات ۱۷ تا ۱۹ به ما می‌گوید.

و خواندم، وقتی از کوه پایین آمدند، شاگردان در کنار عیسی در زمینی وسیع و مسطح ایستاده بودند، در حالی که بسیاری از پیروانش و جمعیت زیادی آنها را احاطه کرده بودند. افرادی از سراسر یهودیه آنجا بودند. یادتان باشد، گفتم که آنها در این زمان در جلیل هستند.

مردم از سراسر یهودیه، و به ویژه از اورشلیم، و از شمال دور، تا سواحل دریای صور و صیدون آمده بودند. آنها آمده بودند تا به سخنان او گوش دهند و از بیماری خود شفا یابند. کسانی که توسط ارواح شیطانی آزار دیده بودند، شفا یافتند.

همه سعی می‌کردند او را لمس کنند زیرا قدرت شفا از او صادر می‌شد و او همه را شفا می‌داد. عیسی، با همراهی این جمعیت از همه این مکان‌ها، اکنون چیزی را آغاز خواهد کرد که ما آن را موعظه در دشت می‌نامیم. موعظه در دشت، مضامین و موضوعاتی را که در موعظه بالای کوه متی پوشش داده شده است، در بر می‌گیرد.

وقتی به لوقا می‌رسم و لوقا را تدریس می‌کنم، یکی از چیزهایی که در مورد موعظه لوقا در دشت دوست دارم این است که گاهی اوقات آنقدر قدرتمند هستند که فقط می‌خواهم آنها را بخوانم. فقط می‌خواهم آنها را با صدای بلند بخوانم تا ببینم چه ارتباطی با موضوع لوقا دارند. بنابراین، بیایید با لوقا ۶:۲۰ شروع کنیم. و او نگاهی را به شاگردانش دوخت و گفت: خوشا به حال شما که فقیر هستید، زیرا پادشاهی خدا از آن شماست.

خوشا به حال شما که گرسنه‌اید، زیرا سیر خواهید شد. خوشا به حال شما که اکنون گریه می‌کنید، زیرا خواهید خندید. خوشا به حال شما وقتی که مردم از شما متنفر شوند، و شما را از جامعه طرد کنند، و به شما ناسزا بگویند، و به خاطر پسر انسان، نام شما را به بدی ببرند.

در آن روز شاد باشید و با شادی زندگی کنید. زیرا اینک پادشاه شما در آسمان عظیم است. زیرا پدران ایشان نیز با پیامبران چنین کردند.

نگاهی به آنچه روی صفحه نمایش دارید می‌اندازید و متوجه می‌شوید که برخلاف متی که می‌گوید «خوشا به حال فقیران در روح»، در لوقا این موضوع را شخصی می‌کند و آن را در قالب دوم شخص بیان می‌کند. او می‌گوید «خوشا به حال شما که فقیر هستید». «خوشا به حال کسانی که گرسنه و تشنه عدالت هستند، اما در اینجا خوشا به حال کسانی که گرسنه هستند.

کسانی که سوگواری می‌کنند، متبرک نیستند، اما کسانی هستند که اکنون گریه می‌کنند. لوقا آنچه را که در حال وقوع است، شخصی‌سازی می‌کند و برخی از نکات کلیدی را در این خطبه برجسته می‌کند.

او در موعظه خود به دو نوع از مردم اشاره می‌کند: کسانی که سعادتمندند و کسانی که غمگینند. و سپس همانطور که در چند دقیقه دیگر خواهم خواند، مخاطبان را به چالش می‌کشد تا دشمنان خود را دوست

داشته باشند و رحم و شفقت نشان دهند. برای لوقا، عیسی آنها را به چالش می‌کشد تا شخصیت درونی خود را پرورش دهند.

همانطور که هاوارد مارشال در تفسیر انجیل لوقا می‌نویسد، این موعظه موضوع خود را در مجموعه‌ای از جلسات نزدیک به هم بسط می‌دهد و از کلمات کلیدی استفاده می‌کند تا در کل وحدت وجود داشته باشد. تأکید کامل بر نعمت‌های وعده داده شده به فقرا و ستم‌دیدگان خدا، نیاز انسان به نشان دادن عشق و رحمت، و نیاز به یک نگرش اساسی و درونی اطاعت باشد. بیابید در حین دنبال کردن روایت لوقا، یک مرور کلی داشته باشیم. در اینجا، من فقط می‌خواهم به قدرت کلمات تکیه کنم و آنها را با صدای بلند بخوانم.

لوقا می‌نویسد: «اما وای بر شما ای ثروتمندان، زیرا تسلی خود را یافته‌اید. وای بر شما که اکنون سیر هستید.» به عبارت دیگر، فقرا مبارک هستند، اما ثروتمندان، وای بر شما.

خوشا به حال گرسنه‌ها، اما وای بر شما که سیر هستید، زیرا گرسنه خواهید شد. وای بر شما که می‌خندید به جای آن، خوشا به حال سوگواران شما، زیرا شما سوگواری و گریه خواهید کرد. وای بر شما وقتی که مردم از شما تعریف کنند، زیرا پدران شما با پیامبران دروغین چنین کردند.

اینجا پرت می‌شوم، خیلی زود آیه ۲۷ را برمی‌دارم تا بخوانم، اما لطفاً، لطفاً، همانطور که این سخنرانی‌ها را دنبال می‌کنید، آیه ۲۶ را به یاد داشته باشید، وای بر شما وقتی که همه از شما تعریف کنند. وای بر شما وقتی که همه از شما خوششان بیاید. آیه ۲۷، اما به شما که می‌شنوید می‌گویم، دشمنان خود را دوست بدارید، به کسانی که از شما متنفرند نیکی کنید، برای کسانی که شما را نفرین می‌کنند برکت بطلبید، برای کسانی که به شما بد می‌گویند دعا کنید، هر که به گونه شما سیلی می‌زند، گونه دیگر خود را نیز پیشکش کنید.

و از کسی که ردای تو را می‌گیرد، ردایت را نیز دریغ مکن. به هر که از تو گدایی می‌کند، ببخش، و از کسی که مال تو را می‌گیرد، سرزنش مکن، آن را پس مخواه. و هر طور که می‌خواهی دیگران با تو رفتار کنند، قانون طلایی برقرار است: با آنها چنان کن.

لوقا در اینجا به نکات مهمی اشاره می‌کند و تضاد شدیدی بین کسانی که در پادشاهی خدا متبرک شده‌اند و کسانی که او برایشان وای گفته است، ترسیم می‌کند. همانطور که او ادامه می‌دهد، محققانی هستند که تقریباً سعی کرده‌اند از این موضوع الهیات فقر را بسازند تا بگویند، اوه، شاید لوقا سعی دارد بگوید که فقیر بودن بهتر است. هی، اگر همه چیز خوب پیش می‌رود، پس یک جای کار ایراد دارد.

خواهش می‌کنم، من فکر نمی‌کنم منظور لوقا اصلاً این باشد. به هر حال، لوقا به تئوفیلوس می‌نویسد که یک آقا بود. لوقا فقط سعی داشت به ارزش نگرش قلبی، سخاوتی که یک فرد می‌تواند داشته باشد و سبک زندگی که می‌تواند نسبت به نحوه برخورد با مردم جامعه داشته باشد، اشاره کند.

به یاد داشته باشید، او نمی‌خواهد بگوید اگر می‌توانید کار کنید و خدا به شما برکت می‌دهد، این چیز بدی است. نه، بالاخره وقتی می‌گویید ببخشید، یا کسی ردا را از شما می‌گیرد، باید از کسانی که باید بدهند تا بتوانند بدهند، این کار را بکنند. ممکن است از کسانی که ردا دارند، این کار را بکنند تا بتواند آن رداها را بدهد.

لوقا به هیچ وجه از الهیات فقر حمایت نمی‌کند، اما او به یک مسئله محوری و تعادل در آموزه‌های عیسی اشاره می‌کند. خدا برکت می‌دهد، اما خدا برکت می‌دهد تا ما بتوانیم خود برکت باشیم. خدا ما را آفریده و ما را تثبیت کرده است، اما ما را در انزوا خلق نکرده و تثبیت نکرده است.

او ما را طوری بنا نهاد که ما، در زندگی خود، بتوانیم زندگی دیگران را نیز بهبود بخشیم. چه بخشی که داده می‌شود، چه سیستم حمایتی که داده می‌شود، این نوع آموزش، زیربنای آموزشی است که اینجا در جریان است. و البته، آیه ۳۱، که بر قانون طلایی یا آنچه که به قانون طلایی تبدیل شده است و کنفوسیوس تکرار می‌کند، تأکید می‌کند، فیلسوفان یونانی تکرار می‌کنند، و در آموزه‌های عیسی، ما باید با دیگران همان کاری را بکنیم که می‌خواهیم دیگران با ما انجام دهند.

اساساً، عیسی این را در موعظه بالای کوه اثبات می‌کند. از آیه ۳۲ فصل ۶، او موعظه بالای کوه را ادامه می‌دهد، ببخشید، موعظه روی دشت را، و در ادامه می‌گوید، اگر کسانی را که شما را دوست دارند دوست بدارید، چه سودی برای شما دارد؟ زیرا اگر شما گناهکاران کسانی را که آنها را دوست دارند دوست بدارید، و اگر به کسانی که به شما نیکی می‌کنند نیکی کنید، چه سودی برای شما دارد؟ حتی گناهکاران نیز همین کار را می‌کنند. و اگر به کسانی قرض دهید که انتظار دریافت از آنها را دارید، چه افتخاری برای شما دارد؟ حتی گناهکاران نیز به گناهکاران قرض می‌دهند تا همان مبلغ را پس بگیرند.

اما دشمنان خود را دوست بدارید و نیکی کنید و بدون هیچ چشمداشتی، قرض دهید، آنگاه پاداش شما عظیم خواهد بود و پسران خدای متعال خواهید بود. چنانکه او با ناسپاسان و بدکاران مهربان است، شما نیز مهربان باشید، چنانکه پدر شما مهربان است. داوری نکنید تا داوری نشوید.

محکوم نکن، تا محکوم نشوی. ببخش، تا بخشیده شوی. بده، تا به تو داده شود.

پیمانانه خوب، فشار دهید، به هم تکیه دهید، آن را سرازیر کنید، در دامن شما گذاشته خواهد شد. هر پیمانانه‌ای که استفاده کنید، برای شما پیموده خواهد شد. او همچنین یک مثل آورد.

آیا یک مرد نابینا می‌تواند نابینایان را هدایت کند؟ آیا هر دو در چاه نمی‌افتند؟ شاگرد از استاد خود برتر نیست، اما هر که کاملاً آموزش دیده باشد، مانند استاد خود خواهد بود. چرا پر کاهی را که در چشم برادرت است می‌بینی و چوبی را که در چشم خود داری نمی‌بینی؟ چگونه می‌توانی به برادرت بگویی، برادر بگذار پر کاهی را که در چشم توست بیرون بیاورم، در حالی که خودت چوبی را که در چشم خود داری نمی‌بینی؟ ای ریاکار. اول چوب را از چشم خود بیرون بیاور، آنگاه بهتر خواهی دید تا پر کاهی را که در چشم برادرت است، بیرون بیاوری.

بخش پایانی این بخش از خطبه‌ی دشت بسیار جالب است، بنابراین دوست دارم آن را با مثال توضیح دهم. عیسی رفتار انسان نسبت به دیگران را تعلیم می‌دهد و به چالش می‌کشد. او که در خانه‌ی نجاری بزرگ شده بود که با کنده‌ها و چوب‌های ریز بسیار آشنا بود، از کنده‌ها و خاک اره برای هشدار دادن به کسانی استفاده می‌کرد که نمی‌توانند خودارزیایی کنند تا به خود کمک کنند تا انسان‌های بهتری شوند و کسانی که سریع دیگران را به خاطر کارهای اشتباهشان قضاوت می‌کنند.

شما هشدار می‌دهید که شاید گزینه بهتر این باشد که درون‌گرا باشید، خود را بررسی کنید، از شر آنچه بد یا شیطانی است خلاص شوید، قبل از اینکه اعتبار، اگر نه جسارت، را به دست آورید. به شخص دیگری از کارهای اشتباهش بگویید. بنابراین، همانطور که این سخنرانی‌ها را دنبال می‌کنید، تصور کنید که مواردی وجود دارد که باید روی آنها کار کنید که هنوز روی آنها کار نکرده‌اید.

اما شما کسی را می‌بینید که این کار را انجام می‌دهد، و فوراً عجله می‌کنید تا گناه خود را به او منتقل کنید و آن شخص را به خطاکاری متهم کنید. عیسی می‌گوید، صبر کنید. و من نوع مثالی را که او می‌زند، روی صفحه به شما نشان می‌دهم.

عیسی سعی دارد بگوید که این مثل این است که چوب‌هایی را روی چشم خود بگذارید و چکش را بردارید تا سعی کنید مردم را قضاوت کنید. در حالی که، در واقع، چوب‌هایی که روی چشم شما هستند به گونه‌ای هستند که می‌توانید ذره، ذره ریز خاک اره‌ای که ممکن است در چشم کسی افتاده باشد را ببینید. عیسی معلم شگفت‌انگیزی است و ما را به چالش می‌کشد تا اشتباه خود را مشاهده کنیم.

همانطور که نویسندۀ ای زمانی گفته بود، ما دوست داریم دیگران را بر اساس کارهایی که انجام می‌دهند و کارهایی که می‌بینیم قضاوت کنیم. اما وقتی به خودمان می‌آییم، سعی می‌کنیم خودمان را بر اساس نیت‌هایمان قضاوت کنیم.

، بنابراین، ما سعی می‌کنیم بگوییم، دلیل خوبی وجود دارد که چرا من این کار را می‌کنم. عیسی گفت، نه، این‌طوری جواب نمی‌دهد. درون‌گرا باشید.

قلب و ذهنت را بررسی کن. رفتار خودت را بررسی کن. به تیری که در چشمت است رسیدگی کن.

بدون انجام این کار، نمی‌توانید آن ذره را در دیگری به وضوح ببینید. و اگر سعی کنید این کار را انجام دهید، همانطور که در متن آمده است، ریاکار خواهید بود. عیسی پس از بیان این موضوع به وضوح در خطبه دشت، در گفتار لوقا به نشان دادن شفقت و خدمت دلسوزانه خود در فصل ۷ ادامه می‌دهد. چیزهایی که او می‌خواهد، نگرشی که دوست دارد مردم تجسم آن باشند، خودش آن را در نحوه ارتباطش با مردم نشان می‌دهد.

- امیدوارم از این و از خود عیسی چیزی یاد بگیریم. اما بیا باید بیشتر در مورد چگونگی نشان دادن شفقت او فصل ۷ - ببینیم. در اینجا، می‌خواهم با شفای غلام یک افسر رومی در فصل ۷ از آیات ۱ تا ۱۰ شروع کنم.

در آن روایت، مشاهده می‌کنیم که یک فرمانده رومی برده‌ای دارد که حالش خوب نیست. همانطور که متن را برمی‌دارید و با دقت به آن نگاه می‌کنید، متون دیگری را نیز خواهیم خواند، بنابراین از خواندن این متن صرف نظر می‌کنیم. متوجه خواهید شد که شخصی که در اینجا با او سر و کار داریم یک برده است.

و با این حال، در این متن، فرمانده در یک نقطه از برده به عنوان یک کودک یاد می‌کند. او یک افسر نظامی است که واقعاً برده مورد نظر را دوست دارد. همچنین متوجه می‌شویم که این فرمانده، ضمناً، که یک غیریهودی است و نه یهودی، لوقا به ما اشاره می‌کند که عیسی اکنون با یک غیریهودی سر و کار دارد.

او چنان شهرتی در میان یهودیان دارد که وقتی احساس می‌کرد لیاقت ندارد نزد عیسی بیاید، دوستان یهودی خود را می‌فرستاد تا بیايند و از طرف او شفاعت کنند. به ما گفته شده است که این غیریهودیان از یهودیان خواستند که به عیسی بگویند که او واقعاً لیاقت ندارد شخصاً نزد او بیاید. اما یهودیانی که از طرف او آمده بودند به عیسی گفتند که این مرد یهودیان را دوست دارد.

تا جایی که او حتی کنیسه‌ای برای یهودیان ساخت. فرمانده با گفتن اینکه به عنوان یک مرد صاحب اقتدار می‌داند چه چیزی می‌تواند به ارمغان بیاورد، جایگاه خود را در گفتمان تثبیت می‌کند. به عبارت دیگر، اگر افراد صاحب اقتدار صحبت کنند، رعایا گوش می‌دهند.

اگر افراد صاحب قدرت دستور دهند، امور به اجرا در می‌آیند. او خواهد گفت که مردی صاحب قدرت است و می‌داند که عیسی صاحب قدرت است. اگر عیسی کلمه‌ای می‌گفت، بندگانش خوب می‌شدند.

اگر عیسی با اقتدار خود سخن می‌گفت، بله، آن شخص تأثیر آن را تجربه می‌کرد. عیسی در این روایت لوقا اعتراف کرد که از ایمان یک غیریهودی که فقط می‌گوید حرف بزن و کارها را انجام بده، شگفت‌زده و مبہوت است. عیسی دلسوزی خود را نشان می‌داد، اما در لوقا، او همچنین نشان می‌دهد که رسالتش فراتر از مرزهای یهود می‌رود تا زندگی غیریهودیان را تحت تأثیر قرار دهد.

لوقا ۷، آیه ۱۱ اندکی پس از آن، او به شهر نائین رفت و شاگردانش و جمعیت زیادی با او بودند. همین که به دروازه‌های شهر نزدیک شد، ناگاه مردی را که مرده بود، پسر یگانه مادرش، می‌بردند. او بیوه بود و جمعیت زیادی از شهر با او بودند.

و چون خداوند او را دید، بر او ترحم کرد و گفت: «گریان مباش.» سپس نزدیک آمد و خرس را لمس کرد «!و حامل آن ایستاد و گفت: ای جوان «!و حامل آن ایستاد و گفت: ای جوان، به تو می‌گویم، برخیز و مرده نشست و شروع به صحبت کرد.

و عیسی او را به مادرش سپرد. ترس همه را فرا گرفت. و خدای جلال یافته گفت: پیامبری بزرگ در میان ما ظهور کرده است و خدا از قوم خود تفقد نموده است.

این خبر درباره او در سراسر یهودیه و تمام کشورهای اطراف پخش شد. این رویدادی است که در شرایط عادی، شایسته زمان بسیار بسیار زیادی است. ما سعی خواهیم کرد آن را مختصر و مفید بیان کنیم.

در اینجا به ما گفته می‌شود که بیوه‌ای پسری را از دست داده است. درک شباهت‌های چیزی که لوقا قبلاً در اوایل زمانی که عیسی در ناصره بود به آن اشاره کرد، با وضعیت ایلیا و خدمت ایلیا مهم است. و در اینجا حتی جمعیت نیز خواهند گفت، واقعاً عالی است، پیامبری در میان ما آمده است.

می‌بینید، در جلیل، به نظر می‌رسد که عیسی این رسالت نبوی باورنکردنی را انجام می‌دهد. نه آن رسالت نبوی که این روزها در آفریقا در جریان است. جایی که همه خود را پیامبر می‌نامند.

و آنها وارد می‌شوند، و ظاهراً، آنها در مورد چیزهایی که می‌گویند و انواع چیزهایی که می‌گویند، پیش‌بینی‌هایی دارند، من که هستم که بگویم آنها ساختگی هستند؟ اما ممکن است به آن نزدیک باشند. اما لوقا در اینجا عیسی را به عنوان یک پیامبر به تصویر می‌کشد. و او برخی از کارهایی را انجام می‌داد که الیاس و الیشع در خدمت خود انجام داده بودند.

نکته‌ی دیگری که باید در این روایت ببینید این است که فردی که با او سر و کار داریم یک بیوه است. باز هم، من اینجا مکث می‌کنم تا یک مسئله‌ی فرهنگی را در این مجموعه توضیح دهم. بیوه بودن و یک بیوه‌ی یهودی بودن به این معنی است که شخصیت مرد در یک خانواده مسئول تأمین، مراقبت و محافظت است.

و نان‌آور خانه است. وقتی شوهر یا یک چهره‌ی برجسته‌ی مرد در کنارش نیست، مرد مسن‌تر اطرافش مسئولیت را به عهده می‌گیرد. تصور کنید در شرایطی که این زن شوهرش را از دست داده است.

بنابراین اینجا، او کسی را که مستقیماً در زندگی‌اش به او کمک کند، ندارد. اما او یک پسر داشت. و تصور کنید که تمام امید و آرزوهای او در زندگی، حتی شاید سیستم حمایتی‌اش، به نوعی به این پسر مرتبط است.

لوک می‌خواهد ما بدانیم که او فقط یک پسر نبود. لوک به ما می‌گوید که به همین دلیل او تنها پسر بود. تا بفهمیم که این مردی است که می‌تواند به این زن کمک کند.

و بنابراین، تمام زندگی این زن در مقابل چشمانش له شده است. در روایت لوقا، شنیدن داستان بیوه‌ای که برای دفن تنها پسرش بیرون رفته بود، چیزی است که شاید امروزه برای ما چندان منطقی نباشد. اما ما در مورد زنی صحبت می‌کنیم که ثروتش در حال فروپاشی است.

عیسی دلسوزی نشان خواهد داد. عیسی کاری در مورد زندگی این زن انجام خواهد داد. همانطور که لوقا می‌نویسد، او ابتدا با دلسوزی، زن را تسلی داد.

و پس از تسلی، مرد جوان را زنده کرد. عیسی نه تنها دلسوز بود، بلکه قدرت زنده کردن مردگان را نیز داشت. و او تازه این را نشان داده بود. وای.

به ما گفته شده وقتی او این کار را کرد، یک ویژگی شخصی دیگر را که در لوقا می‌بینید، نشان داد. او پسر را گرفت و به مادرش برگرداند. می‌بینید، من ویژگی شخصی در خدمت عیسی در لوقا را دوست دارم، جایی که او بر هر یک از کسانی که بیمار نزدش می‌آیند دست می‌گذارد.

او جذامی را که فریاد کمک سر می‌دهد، لمس خواهد کرد. در مورد یک مرده، او آن شخص را زنده خواهد کرد و خودش با گرفتن آن کودک و دادن آن به مادری که چند ثانیه قبل در غم از دست دادن پسرش گریه می‌کرد، تأثیری شخصی خواهد گذاشت. خدمت عیسی با تأثیری شخصی.

به ما گفته شده است که واکنش جمعیت بسیار گسترده بوده است. وقتی آنها گفتند، بیاوید، امروز، پیامبری در میان ما آمده است. آنچه ما در مقابل خود می‌بینیم، همان چیزی است که در مورد پیامبران می‌دانیم.

لوقا به ما می‌گوید که عیسی پیامبر، مسیح پیامبر، در جلیل در حال فعالیت است. و حدس بزنید چه شد؟ افرادی که از دوردست‌ها، حتی از یهودیه، می‌آیند، کم‌کم شاهد کارهایی هستند که او همین‌جا انجام می‌دهد. بگذارید همین‌جا مکث کنم و کمی شما را تشویق کنم.

شاید در زندگی خودتان، احساس کنید که زندگی‌تان در حال فروپاشی است. شاید در زندگی خودتان، با موقعیت‌های دشواری دست و پنجه نرم می‌کنید. تا اینجا، توجه شما را به آن عیسی جلب کرده‌ام.

اینکه عیسی به سوی مردم دست یاری دراز می‌کند و رحمت نشان می‌دهد. عیسی مردم را از جایگاهشان می‌شناسد و درست در زمان مناسب با آنها ملاقات می‌کند تا منبعی از تشویق، شفا و ترمیم را برایشان به ارمغان بیاورد. آیا می‌توانم شما را تشویق کنم که در شرایط خود به عیسی اعتماد کنید؟

او ممکن است یک عزیز از دست رفته را زنده نکند، اما می‌تواند به وضعیت شما امید ببخشد. او ممکن است از نظر فیزیکی آنجا نباشد یا کسی را برای لمس شما نیاورد، اما برای گوش دادن به فریاد شما در دسترس است. در آن روز، بیوه شاهد تغییر زندگی خود بود.

بله، او شوهرش را از دست داد، اما اتفاقی در زندگی‌اش افتاده بود. چند دقیقه قبل، فکر می‌کرد دنیایش از بین رفته است، زیرا تنها مردی که می‌توانست در زندگی‌اش داشته باشد، رفته است. اما عیسی گفت نه.

عیسی گفت نه. او پسر را زنده به او برگرداند. می‌دانید، مانند برده‌ی افسر رومی، عیسی هنوز هم در موقعیت‌های به ظاهر ناامیدکننده، زنده صحبت می‌کند.

و او می‌تواند این کار را برای شما هم انجام دهد. نمی‌خواهم این مجموعه را فقط به عنوان یک تمرین فکری با من دنبال کنید. اما امیدوارم که قلب‌هایتان را باز کنید و از این طریق قدرت انجیل را بپذیرید.

زیرا وقتی عیسی این کار را انجام می‌دهد و ما به او اجازه می‌دهیم که در زندگی ما نیز عمل کند، ما از روایت، گسترده‌تر پادشاهی خدا بهره‌مند می‌شویم و او را در واقعیت تجربه می‌کنیم. در فصل ۷، آیات ۱۸ تا ۲۳ عیسی با یک سؤال روبرو خواهد شد. و او به این سؤال پاسخ خواهد داد.

شاگردان یحیی از خدمت او باخبر خواهند شد. وقتی یحیی از این موضوع مطلع شود، او آنها را با این سوال که آیا عیسی می‌تواند به آنها کمک کند تا بدانند که آیا او همان شخص است یا باید منتظر شخص دیگری باشند، بازی گرداند. در رابطه با موضوعی که در مورد توانایی عیسی در مداخله در وضعیت شما به شما گفتم، اجازه دهید یادآوری کنم که در همین مرحله، عیسی پیامی به دونالد باپتیست خواهد فرستاد مبنی بر اینکه مانیفست تغییر نکرده است.

اینکه آنچه او در جلیل هنگام خواندن اشعیا گفت، تغییر نکرده است. زیرا در فصل ۷، آیات ۲۲ تا ۲۳، او گفت که آنها باید این پیام را برای یوحنا بفرستند. او گفت، برگردید و آنچه را که دیده‌اید و شنیده‌اید به یوحنا گزارش دهید.

او گفت که نابینایان بینایی خود را بازی‌یابند. لنگان راه می‌روند. جذامیان پاک می‌شوند.

پسر بیوه زن زنده می‌شوند. و مژده به فقیران اعلام می‌شود.

و او گفت، خوشا به حال هر که به سبب من لغزش نخورد. وای. حالا من آنها را کنار هم روی صفحه قرار می‌دهم تا ببینید چگونه به مانیفستی که او از اشعیا در فصل ۴، آیه ۱۸ خواند، مربوط می‌شود، جایی که او می‌گوید، روح خدای زنده بر من است زیرا مرا مسح کرده است تا مژده را به فقرا اعلام کنم.

بینایی نابینایان را باز یابید. ستم‌دیدگان را آزاد کنید. سال پسندیده خداوند را اعلام کنید.

عیسی. عیسی با این ژست نمی‌آید، و من همه چیز را می‌دانم. من این قدرت را دارم.

دارم اذیت می‌کنم. نه، نه. اون با یه قلب مهربون و دلسوز میاد.

اما در مورد رسالت او اشتباه نکنید. او می‌آید. تا به سوگواران تسلی بخشد.

برای شفای بیماران. آزادی و بازیابی بینایی برای کسانی که به آن نیاز دارند. بله، او متمرکز است.

او ماهیت خدمت را تغییر نداده است. همانطور که لوقا توضیح می‌دهد. ۷، آیات ۲۷ تا ۲۸.

یوحنا خواهد گفت که این همان کسی است که درباره‌اش نوشته شده است.

وقتی از شاگردان شنید. بنگرید. ببخشید، عیسی این را در مورد یوحنا خواهد گفت.

این درباره اوست که نوشته شده است: اینک، من رسول خود را پیشاپیش تو می‌فرستم تا راحت را پیش پایت آماده کند.

به شما می‌گویم که از میان آنان که از مادر زاده شده‌اند، کسی بزرگتر از یحیی نیست. با این حال، کوچکترین در پادشاهی خدا از او بزرگتر است. خدمت عیسی ادامه خواهد یافت. ما از خدمت یحیی چیزی نخواهیم شنید.

با ادامه‌ی سخنان عیسی، جایگاه یحیی در ملاء عام رو به افول خواهد رفت.

در خدمتگزاری شکوفا می‌شوم. می‌خواهم این را بخوانم. سعی می‌کنم این سخنرانی خاص را تمام کنم.

توجه شما را به بخشی از فصل ۷، آیات ۲۹ تا ۳۵ جلب می‌کنم. و لطفاً در خواندن این متن با من همراه باشید.

ما این سخنرانی خاص را جمع‌بندی می‌کنیم. و سپس با یک بحث بسیار بحث‌برانگیز ادامه خواهیم داد.

در مورد شفای زنی خاص که عیسی قرار بود در مقطعی از دوران خدمتش با او ملاقات کند.

در فصل ۷، آیه ۲۱. به شما می‌گویم. در میان کسانی که از زنان زاده شده‌اند، کسی بزرگتر از یحیی نیست.

با این حال، کوچکترین در پادشاهی خدا از او بزرگتر است. وقتی همه مردم این را شنیدند

و همچنین باجگیران. آنها خدا را عادل اعلام می‌کردند. آنها تعمید گرفته بودند

با غسل تعمید یحیی. اما فریسیان و فقیهان، هدف خدا را برای خود رد کردند

از او تعمید نگرفته‌ام. آیه ۳۱. پس مردم این نسل را به چه تشبیه کنم؟ و به چه می‌مانند؟ مانند کودکانی هستند که در بازار نشسته‌اند

و یکدیگر را صدا زدیم. ما برای شما نی نواختیم. و شما نرقصیدید

ما یک سرود هلندی خواندیم. و تو گریه نکردی. زیرا یحیی تعمید دهنده آمد، در حالی که نه نان می‌خورد و نه شراب می‌نوشید.

و شما می‌گویید که او دیو دارد. پسر آن مرد آمد و خورد و نوشید. و شما می‌گویید به او نگاه کنید

یک شکم‌پرست و یک مست. دوست باجگیران و گناهکاران. با این حال، حکمت توسط همه فرزندانش توجیه می‌شود.

از آنجایی که این مجموعه را اینجا به پایان می‌برم، آیا می‌توانم شما را تشویق کنم که این سفر یادگیری را با ما ادامه دهید؟

آیا می‌توانم شما را تشویق کنم که تمرکز خود را بر عیسی مسیح حفظ کنید؟

آیا می‌توانم شما را تشویق کنم که با آن متهم‌کنندگانی که دوست دارند انواع تصاویر را بر پسر انسان تحمیل کنند، همراه نشوید؟

،اما آیا می‌توانم شما را تشویق کنم که ایمان خود را افزایش دهید و با ما در این سفر همراه شوید تا با هم خدا را در حال کار ببینیم؟

نه تنها در زندگی ما، بلکه در دنیای او. از طریق ما، ما تبدیل به ابزاری می‌شویم که او از آن برای لمس زندگی بسیاری دیگر استفاده می‌کند.

خدا شما را حفظ کند و روزی پربرکتی به شما عطا کند. متشکرم.

این دکتر دن دارکو و آموزه‌های او در مورد انجیل لوقا است. این جلسه ۹، خدمت عیسی در جلیل، بخش آموزه‌ها و معجزات عیسی است، ۳.